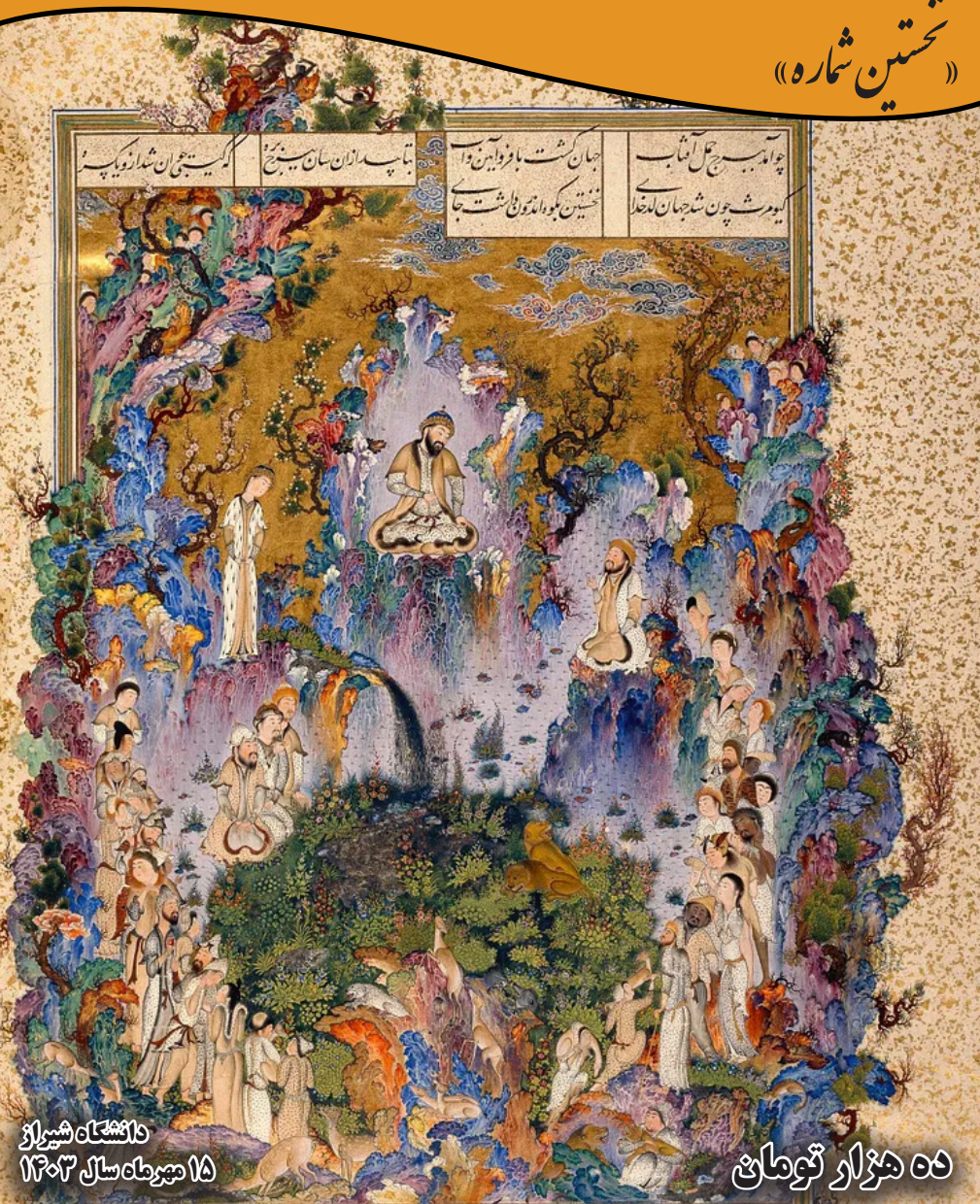




نشریه مستقل دانشجویی «ایران جاودان»

«تختین شماره»



چو آمد بیسج عمل آفتاب
کیودش چون شد جهان لعل خدا
جهان گشت با فروز این دوا
تختین گوید آمدن این شاد گدا
تا پس مازان سان بیسج
کلیه سبب آن شد از روی پر

دانشگاه شیراز
۱۵ مهرماه سال ۱۳۵۳

۵۵ هزار تومان

پیکان پیشه‌شیرخود با گرن
از و اندر آینه همی پرورش
کپر شد چینه بدو فخور
سیر تاج و تهنش بر اندر گرن

مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز: سهیل پارساتبار
طراحی: سهیل پارساتبار
زمینه نشر: تاریخی - سیاسی - فرهنگی - ادبی - اجتماعی
تاریخ دریافت مجوز: ۱۴۰۳/۶/۱۰
شماره‌ی نخست
شماره مجوز: ۷۶۰/ک نش
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۱۵

@eternal_iran_community

فهرست:

- ۴..... سخن نخستین:
(به قلم سرور سهیل پارساتبار، از شیراز)
- ۵..... خاورمیانه در آتش:
(به قلم سرور سهیل پارساتبار، از شیراز)
- ۷..... ادبیات پارسی، گوهری نایاب:
(به قلم بانو غزل اسفندیاری، از شیراز)
- ۹..... ملی‌گرایی و ناسیونالیسم:
(به قلم سرور سهیل پارساتبار، از شیراز)
- ۱۲..... بنا کردن دژ دربند توسط خسرو انوشه‌روان:
(به قلم سرور کیان باقری اصل، از ارومیه)
- ۱۶..... نیایشگاه باستانی ورجوی:
(به قلم سرور ف.ب، از اصفهان)
- ۱۹..... نوروز و ما ایرانیان:
(به قلم سرور آراد بامداد، از تهران)
- ۲۱..... جهنمی که به کودکان تحمیل می‌شود:
(به قلم سرور سهیل پارساتبار، از شیراز)

سخن نخستین:

همراه گرامی نشریه‌ی ایران جاودان، از اینکه اکنون این نشریه را در دست داری یا آنرا بصورت آنلاین مطالعه می‌کنی بسیار خرسند و خوشحالیم. به خودت افتخار کن، تو از معدود کسانی هستی که در این جامعه‌ی کتاب‌گریز، هنوز دست از مطالعه نکشیده‌ای. راستش اگر تعداد افرادی که مانند تو به مطالعه و کسب دانش علاقه دارند بیشتر بود، شاید اکنون کشور ما در وضعیت بهتری قرار داشت. از این سخن‌ها که بگذریم، بهتر است نشریه را به تو معرفی کنم. نشریه‌ی ایران جاودان حاصل تلاش افرادی از شهرها و استان‌های مختلف میهن عزیزمان است که مسئله‌ی ایران و فرهنگ مردم آن، برای آنها دارای اهمیت و رشد من و تو دغدغه‌ی آنان است. نشریه‌ی ما شامل دو بخش است؛ بخش اول موضوعات ثابت را شامل می‌شود و بخش دوم موضوعات غیرثابت را. موضوعات ثابت نشریه «شش» بخش‌اند. در بخش نخست به اخبار مهم ماه و تحلیل آنها، بخش دوم مطالب ادبی و هنری، بخش سوم تحلیل ایدئولوژی‌ها و عقاید مختلف، بخش چهارم روایت و تحلیل مطالب تاریخی، بخش پنجم معرفی مکان‌های دیدنی میهن‌مان و در بخش ششم هم به مطالب فرهنگی و رسوم کشور می‌پردازیم. بخش غیرثابت را هم مناسبت‌های ماه و موضوعاتی که در دسته‌های بخش ثابت جای نمی‌گیرند تشکیل می‌دهند. اگر به فهرست این ماه‌نامه بنگرید، بهتر متوجه این تقسیم‌بندی خواهید شد.

افراد تشکیل دهنده‌ی گروه ایران جاودان، تنها به نوشتن نشریه برای خدمت به میهن راضی نیستند. ما در این گروه به برگزاری جلسات کتابخوانی، پخش غذا بین نیازمندان و کاشت نهال نیز می‌پردازیم و اگر مایل به شرکت در هر کدام از این برنامه‌ها باشی با آغوشی باز پذیرایت هستیم.

ما در تلگرام یک کانال داریم که در آن باقی شماره‌های نشریه و مطالب دیگر را قرار می‌دهیم. همین کانال راه ارتباطی تو با ما نیز هست. عضو شدن در این کانال و معرفی آن به دوستان که علائق مشابهی با تو دارند، حمایت و روحیه بخشیدن به ما است. امیدوارم از مطالعه‌ی این نشریه لذت ببری.

آیدی و نشانی کانال «ایران جاودان»:

« @eternal_iran_community »

خاورمیانه در آتش:

جنگ ره آوردی جز نابودی زندگی‌ها، زاری مادران، اشک پدران و بیچارگی نسل‌های درگیر و نسل‌های بعد از خود ندارد. و اکنون، یک جنگ گسترده خاورمیانه را تهدید می‌کند

یکی از پژوهشگران روابط بین‌الملل سخن جالبی به زبان آورد. وی گفت که: «سران خاورمیانه، در ثانیه تصمیمات خود را میگیرند». این صحبت به این موضوع اشاره دارد که سرعت تحولات و افزایش تنش‌ها به میزانی زیاد است که تحلیل و پیش‌بینی رخدادها را بسیار سخت می‌کند

اسرائیل از یک سمت به ترور رهبران جبهه مقاومت می‌پردازد و جبهه مقاومت نیز از سمتی دیگر به اسرائیل موشک و پهپاد شلیک کرده و به روش‌های دیگر سعی می‌کند که پاسخ ترورهای اسرائیل را بدهد و در این جنگ دست بالاتر را کسب کند. تنش‌ها از زمان حملات حماس در هفت اکتبر که به «عملیات طوفان الاقصی» مشهور شد روز به روز افزایش می‌یابد. ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت نیز همواره از این عملیات و مقاومت مردم فلسطین حمایت کرده و سعی در پشتیبانی از فلسطینیان داشته است. اما با ترور اسماعیل هنیه و سپس حسن نصرالله تنش‌ها وارد فاز جدیدی شد. دیگر ایران توانایی خویشتنداری را نداشت و ابتدا در عملیات «وعده‌ی صادق ۱» و سپس در تاریخ ۱۴۰۳/۷/۱۰ شمسی، پاسخ اسرائیل را با شلیک دوپست موشک داد. این عملیات به «وعده صادق ۲» مشهور است و بسیاری این عملیات را بزرگ‌ترین حمله موشکی تاریخ ایران میدانند. همه‌ی این جریان‌ها را روایت کردم تا در آخر به این پرسش برسم. «نتیجه‌ی این حملات و ترورها چه میشود و چه احتمالاتی وجود دارد؟»

نتانیاہو، نخست وزیر اسرائیل در داخل با مشکلاتی روبرو است. از یک سو تندروهای یهودی به او برای ادامه دادن خشن‌تر جنگ فشار می‌آورند و از یک سو جامعه‌ی اسرائیل از زمان اصلاحات قضایی در اسرائیل، همراه معترض نتانیاہو و سیاست‌های وی بوده‌اند. روند جنگ و تصمیم‌گیری‌های وی نیز به مردم نشان داده که بازگرداندن افراد اسرائیلی که به دست نیروهای حماس هم افتاده‌اند در اولویت‌های وی نیست. او به نابودی کامل حماس و حزب‌الله می‌اندیشد و حاضر است هزاران شهروند اسرائیلی و غیراسرائیلی را در این راه قربانی کند. کنش‌ها و برنامه‌های او حتی باعث شده که جامعه‌ی جهانی نیز به رفتار اسرائیل اعتراض

کنند. چندی پیش نتانهاو در یک پیام ویدیویی مردم وطن‌مان را مخاطب قرار داد و گفت: «ما با شما کاری نداریم و هدف ما حکومت شماست و هیچ آسیبی از طرف ما به غیرنظامیان نخواهد رسید.» بسیاری از ما شاید حرف او را باور کنیم و با یک دید مثبت به صحبت‌های وی بنگریم. سعی ندارم به سیاه جلوه دادن اسرائیل و سفید جلوه دادن لبنان و فلسطین پردازم و از یکی شیطان و از دیگری فرشته بسازم. دوستان گرامی، ما نباید چشم خود را روی حقایق ببندیم. هزاران فلسطینی و لبنانی که در جریان حملات موشکی و زمینی کشته شده‌اند غیرنظامی نبودند؟ تحلیل‌گران اسرائیلی در شبکه‌های تلویزیونی اسرائیل به صراحت می‌گویند که مردم لبنان و فلسطین باید ذبح شوند. چندی پیش یکی از آنها کلمات را دباره‌ی ایران نیز به زبان آورد. یکی از سربازان اسرائیلی گفته بود که «در یک خانه یک دختر دوازده ساله را به قتل رساندم، گویی صدای نوزاد هم می‌آمد؛ به دنبال او نیز گشته‌ام اما پیدایش نکردم.» حملات اسرائیل اینگونه است. بسیاری فکر می‌کنند که اسرائیل می‌آید و شرایط اقتصادی را درست می‌کند و به ما هرگونه آزادی و آبادی که بخواهیم می‌بخشد. این خیال خامی بیش نیست. همه‌ی اینها را گفتم تا به این نکته برسیم. نتانهاو برای رهایی از بحران داخلی به وقوع یک جنگ خارجی نیاز دارد. او برای ایران تله‌ی جنگ را پهن کرده و ما با پاسخ موشکی یک قدم به سمت این دام حرکت کردیم. اگر هم پاسخی داده نمی‌شد بازدارندگی کشور بیش از آنچه امروزه آسیب دیده آسیب می‌دید. هر تصمیمی که گرفته می‌شد مضر بود. اینکه کدام یک مضرتر است را خودتان قضاوت کنید و تصمیم‌گیری در این باره را به خودتان می‌سپارم. حال همه چیز به پاسخ اسرائیل به عملیات وعده‌ی صادق ۲ بستگی دارد؛ آیا بخاطر فشارهای ایالات متحده به اسرائیل برای جلوگیری از افزایش تنش‌ها، شاهد یک پاسخ محدود خواهیم بود؟ یا شاهد یک پاسخ بزرگ و گسترده بدون توجه به فشار آمریکا؟ ایران اعلام کرده که دوران خویش‌تنداری یک‌طرفه‌ی ایران به پایان رسیده است. اگر پاسخ اسرائیل گسترده باشد؛ جنگی عظیم در انتظار خاورمیانه خواهد بود. سیاست جنگی اسرائیل را نیز بالا ر شرح دادم. آیا نتیجه‌ی این جنگ آسیب شدید به کشورمان نخواهد بود؟ آیا با این شرایط اقتصادی، جنگ به فروپاشی اقتصادی میهن‌مان و کوچک شدن سفره‌های ما نخواهد انجامید؟ تنها دو دسته از جنگ حمایت می‌کنند. دسته‌ی نخست، کسانی که در زندگی حتی سلاح هم از نزدیک ندیده و تصور آنها از جنگ چیزی شبیه فیلم‌ها است. دسته‌ی دوم، کسانی که سودشان در کشته شدن جوانان‌مان است. همراه نادانی دسته اول نشویم و در دام دسته‌ی دوم نیفتیم.

ادبیات پارسی، گوهری نایاب:

یقیناً سخن گفتن از «ادبیات» به مثابه سُفتن دُر، بُغرنج و سخت است. این پهنه‌ی بی‌منتها را در دل واژگان جای دادن، کار هر کس نباشد. نظر بر آن بود که در این بخش شعرها و حکایت‌هایی را بیاوریم اما با خود گفتم که در شماره‌ی اول نشریه، شاید بیان حکایات و اشعار در اولویت نباشد، چون میدانم کسی نمی‌خواند، اگر هم بخواند، انگشت شمارند و البته جریان حکایات و اشعار را می‌توان در شماره‌های بعدی هم آورد. شخصاً برای من که در اولویت نیست. اولویت «حفظ زبان و کلام افسار گسیخته‌ی مردم با چنگ و دندانمان» است. شاید باید ابتدا از نابودی زبان جلوگیری کنیم و سپس به موضوعیت ادبیات پردازیم. مهم‌ترین نکته‌ای که باید اینجا عرض شود، انتقاد محترمانه و زیرکانه‌ای است که باید به سفاقت^۱ برخی از افراد در شیوه‌ی سخنوری داشته باشیم. کسانی که با به کارگیری واژگان سخیفی همچون: وایرال، ترند، دیسلایک، میکاپ و ... و به فراموشی سپردن معادل آنان دانسته یا ندانسته، بنیان فارسی را زیر و زبر می‌کنند. بگذارید تند نرویم؛ تقصیری هم اگر باشد، متعلق به فضای مجازی، دنیای مدرن و سیاست‌های مسئولین است و قصوری^۲ ما در وهله‌ی دوم جای می‌گیرد. فرزندان ایرانم! زبان، این عرصه‌ی حائز حرمت را جولانگاه مُهملات و یاوه‌های پوچ و بی‌معنا نکنید! این وسیله‌ی ارتباطی که سراسر فرهنگ ما را شامل می‌گردد، محقوق^۳ بی‌مهری و کم‌لطفی نیست. باید آن را بوسید و روی سر گذاشت؛ باید آن را از اعماق دل بوئید و در وثاق جان نگاه داشت. ما را چه شده که از مختصرترین و غربی‌ترین و مشمئزکننده‌ترین عبارات برای انعقاد کلام روزمره‌ی خود بهره می‌بریم، بدون آنکه نیم‌نگاهی به غنای ادبی خطه‌ی خود داشته باشیم؟

از این که بگذریم، باید برایتان بگویم که طی ماه گذشته، در یک انبار ضایعات در همین حوالی، شاهد بودم که تمام نوشته‌های مشهور کشورمان، همان‌هایی که کسانی مثل من حاضرند آن کتاب‌ها را با سکه و زر معاوضه کنند را، در این

۱- سفاقت: بی‌خردی، کم‌عقلی

۲- قصوری: تقصیر

۳- محقوق: لایق، سزاوار

انبار ضایعات با چنان قساوتِ قلب و سنگِ دلی‌ای با زباله‌ها یکی می‌کردند که
الله اعلم!

نمی‌دانم چه باید بگویم، کلامم درد می‌کند، در مقامی هم نیستیم که چاره بیابیم؛
اما نیاز دیدم در بحبوحه‌ی بی‌تفاوتی مردم این را بگویم. شاید خنجر بی‌مهری را
از قلب ادبیات پارسی بیرون کشیدند و تلنگری خوردند؛ آنهایی که حتی شاید
هیچگاه در ذهن خود به واژه‌ی ادبیات هم نمی‌اندیشند

در این بین، یافتن کسی که همچون دیگران به این مسئله نمی‌نگرد همچون
یافتن سوزنی از قعر اقیانوسی عظیم است. همانقدر که با دیدن قشر اول احساس
استیصال^۴ سراسر وجود را در بر می‌گیرد؛ دیدن انسانی از گروه دوم، خون را در
رگها به جریان می‌اندازد.

ما دوستداران ادبیات، زندگی را ادامه می‌دهیم؛ به امید اینکه هر آنچه موجب
فراموش شدن فرهنگ ما از لوح وجود عوام می‌شود، معدوم گردد و روزگاری
برسد تا هر آنچه بی‌مهری نسبت به فرهنگ، هنر و در آخر ادبیات سرزمینمان روا
داشته‌اند، جبران شود

بین مردم نادری، گر شعر می‌خوانی هنوز

فوت و فنِ شاعری را گر تو می‌دانی هنوز

سعدی و حافظ فراموش همه مردم شدند

مردِ مردانی اگر استادِ دیوانی هنوز

پارسی با ابتدالِ دهر می‌جنگد؛ ولی

ماه تابانی اگر در عرصه رقصانی هنوز

پارسی صحبت کنی در هجمه‌ی غربِ غریب

در نگاهِ عاقلان، مرغِ خوش‌الحانی هنوز

گر زبانِ اجنبی را با صلابتِ پس زنی

بین ملحد‌های بومت، مردِ ایمانی هنوز

۴- در ماندگی

ملی‌گرایی و ناسیونالیسم:

میهن ما، بخشی جداناپذیر از ماست. آنچه که غربت می‌نامیم، حس دوری از همین وطن است. وطنی که خاطرات کودکی ما را ساخته و ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی ما برگرفته از ویژگی‌های جغرافیایی و محیطی آن است. خاکی که عزیزان فوت کرده خویش را در آن جای دادیم. این میهن با هوایش به ما توانایی نفس کشیدن، بر روی خود زمینی به ما برای زندگی، خاکی برای کشاورزی و معادن و منابعی برای صنعت و اقتصاد بخشیده.

در این متن و در این قسمت از نشریه‌ی ایران جاودان به موضوع «ناسیونالیسم و ملی‌گرایی» و تفاوت این دو می‌پردازیم

«ناسیونالیسم» به عنوان عقیده‌ای قرن هفدهمی؛ برآورده کننده حس همزیستی ملی و پدید آورنده حس میهن دوستی و دلبستگی به عناصر تشکیل دهنده هویت ملی می‌باشد. در حالت افراطی تر، اشخاص ناسیونالیست، حس برتریت نسبت به ملل دیگر پیدا میکنند

از عناصر تشکیل دهنده هویت ملی میتوان به فرهنگ بومی و تاریخ سرزمین و پرچم و ارزش های بومی که مورد پذیرش جامعه آن کشور می‌باشند اشاره کرد. ناسیونالیسم همچنین اگر مورد پذیرش یک ملت باشد میتواند مردم سرزمین را از مخاطراتی که آنها را تهدید می‌کند نیز نجات دهد و حتی در چرخاندن چرخه اقتصاد هم مفید واقع شود که یکی از نمونه های بارز آن در هر کشوری تولید ملی است. ناسیونالیسم همان همزیستی جمعی و آگاهی جمعی است که میتواند مردم را به جای نفاق و مرز بندی‌ها به یک جمع و ملت واحد تبدیل کند و زمینه تعالی آنان را فراهم کند

اما «ملی‌گرایی»، این عقیده از ابتدای تاریخ بشر با جوامع انسانی همراه بوده است. در درازنای زندگی انسانی بر کوهی زمین، همواره هر جمعی از انسان‌ها که در یک سکونتگاه قرار می‌گرفتند برای دفاع از آن قرارگاه یا سکونتگاه، مرزی را برای آن مشخص کرده و از این مرز دفاع می‌کردند. این مرز جداکننده‌ی دنیای بیرونی بیگانه و دنیای درونی امن و آشنا بود. با تحولات اجتماعی و زیستی انسان، در این مرز امن کنش‌های مشترک و آگاهی‌های مشترکی ظاهر شد که می‌توان آنرا به نوعی فرهنگ اولیه نامید. این فرهنگ در افرادی که درون این مرز ساکن بودند نهادینه شده و یاری رسان آنها در درک بهتر و هماهنگ‌تر کردن کنش‌های

آنان بود و باعث میشد که در صورت حمله‌ی حیوان وحشی یا قبیله‌های دیگر، مکانی مشخص برای دفاع و قرارگیری کودکان و زنان وجود داشته باشد. در این زمان می‌توان از شکل‌گیری یک اجتماع صحبت کرد که با تسامح میشود آنرا ملت نامید. سکونت طولانی مدت نسل به نسل ایشان در این سکونتگاه و دریافت حس امنیت از آن، پیوندهای عاطفی بین این زمین و مردم ساکن در آن ایجاد کرد. پس از گذشت قرن‌ها این زمین آشنا، با وجود آمدن امپراطوری‌ها، تبدیل به قلمرو شد. قلمرو شاهانی که اهمیت این مرزها را برای جلوگیری از تاراج اموال افرادی که زیر سلطه آنها بودند درک می‌کردند و می‌دانستند این مرز یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت آنها به عنوان یک امپراطوری و محافظ قلمرو در برابر اقوام کمتر متمدن بیرونی است. شاهان و امپراطورها به آبادانی مناطق داخل این مرزها کوشا بودند. با گذشت این دوران، حکومت‌ها به این نتیجه رسیدند که جنگ مداوم بر سر این مرزها پایانی نخواهد داشت؛ مگر اینکه هر کنشگر و بازیگر سیاسی، وجود آن مرزها، حاکمیت رقیب درون قلمروی خود و حقوق متقابل حاکمان واقع در مرزها را درک کرده و به آن احترام بگذارد. اینگونه بود که در «وستفالی» اولین دولت ملت‌ها بوجود آمده و عصری جدید آغاز شد. به این معنا که هر ملتی ذیل یک دولت باشد. دولتی که دارای حقوق و مسئولیت‌هایی است. در اینجا ملی‌گرایی که با علاقه به خاک خود و ملت خود بوجود آمده بود، به یکی از اصول و پایه‌های ناسیونالیسم بدل شد. با کشف منابع جدید مثل نفت و گاز و سرعت گرفتن اکتشافات درون برخی از این قلمروها و مرزها، حاکمیت یک ملت و یک دولت بر مرزهای خود، در دفاع از این منابع افزایش یافت. همچنین حس عاطفی نسبت به مکانی که در آن زیست کرده و پدران و مادران خود را به خاک سپرده اند باعث شد که نیاز و میل به دفاع از این مرز که آنرا «میهن» می‌نامیدند جلوه بیشتری بیابد. در قرن ۱۹م، زد و خوردهای بین کشورها بر سر منابع، ملیت و ایدئولوژی و جنگ جهانی اول و دوم و ریشه‌های آن، اهمیت این مرزها را بیش از پیش ثابت کرد. در دوران مدرن امروز که ما در آن زیست می‌کنیم صلح و امنیت وجود دارد، منابع در حال استخراج و استفاده اند و تبادلات اقتصادی و تجاری کشورها پابرجاست؛ گویی تخصیصات بر سر مرزها به فراموش سپرده شده. اما پشت این ظاهر زیبا و فریبنده چیز دیگری نهفته است. کمبود منابع، سرمایه، غذا و آب در قرن ۲۱ کشورها را مجبور به تاخت به یکدیگر کرد و ثابت کرد، در دورانی که منابع تمام یا کم می‌شوند و در دورانی که مسئله‌ی «ما و دیگری» بوجود می‌آید. (که این «ما» معمولاً در برابر «دیگری» است) صلح و نظم

حاکم شکسته شده و اهمیت تدابیری برای دفاع از مرزها و قلمرو و هر چه در طول تاریخ در آن پرورش یافته و ساخته شده است؛ بیشتر می‌شود. جنگ‌ها همواره اتفاق می‌افتند و شعله‌های آتش همواره زبانه می‌کشند و تنها راه آمادگی بیشتر برای دفاع از خویش و آنچه محترم و عزیز می‌پنداریم؛ دفاع از این مرز و پشتیبانی از آن است. زیرا تاریخ و واقعیت آن ما را مجبور به این کار می‌کند. من این مسیر را ناسیونالیسم تاریخی می‌نامم، یک توجیه تاریخی برای نیاز به باور به این مرز و بوم و دفاع از آن؛ دفاع از آنچه که «میهن» می‌نامیمش. در شماره‌ی بعدی نشریه، به توجیه روانشناختی ناسیونالیسم می‌پردازیم

بنا کردن دژ دربند توسط خسرو انوشه روان:

استحکامات دربند یا با نام‌هایی دیگر، «دربند خزر»، «دربند آهنین» و «باب البوابه» یکی از گمنام‌ترین و در عین حال شگفت‌انگیزترین آثار نظامی ساخته شده توسط امپراتوری ساسانی می‌باشد. منطقه دربند که هم اکنون جنوبی‌ترین منطقه فدراسیون جمهوری روسیه را تشکیل می‌دهد، از سده هشتم قبل از میلاد مسیح به عنوان شاه‌رگ تجاری و همچنین منطقه مسکونی شاهنشاهی‌های مختلف ایران و خاندان‌های قفقازی واقع شده بود که به صورت گسترده این منطقه توسط صحرا نشینان قفقازی، سکاها، قبایل ترکیک و حتی بربرهای اسکان‌دیناوی مورد تهاجم قرار می‌گرفت

اما داستان بنا شدن این استحکامات توسط کسری نوشین‌روان (که در واقع به پارسی بهتر است آنرا خسرو انوشه‌روان بخوانیم) به نوبه‌ی خود شنیدنی است. در ادامه‌ی این متن با ذکر ایاتی از شاهنامه بطور خلاصه و گزینشی، به بررسی داستان این استحکامات می‌پردازیم.

ز هامون به کوهی برآمد بلند	یکی تازی برنشسته سمند
سر کوه و آن بیشه‌ها بنگرید	گل و سنبل و آب و نخچیر دید
چنین گفت کای روشن کردگار	جهاندار و پیروز و پروردگار
تویی آفریننده‌ی هور و ماه	گشاینده و هم نماینده راه
بدو گفت گوینده کای دادگر	گر ایدر ز ترکان نبودی گذر
ازین مایه‌ور جا بدین فرهی	دل ما ز رامش نبودی تهی
نیاریم گردن برافراختن	ز بس کشتن و غارت و تاختن
گزندی که آید به ایران سپاه	ز کشور به کشور جزین نیست راه

گدر ترک را راه خوارزم بود	بسی پیش ازین کوشش و رزم بود
برین بوم و بر پارسازادگان	کنون چون ز دهقان و آزادگان
به ما بر کنون جای بخشایست	نکاهد همی رنج کافزایشست
گر از داد تو ما بیابیم بهر	نباشد به گیتی چنین جای شهر
که باشیم شادان و دهقان دژم	جهاندار نپسندد از ما ستم
به ما بر کند راه دشمن ببند	اگر شاه ببند به رای بلند
چو بشنید گفتار فریادخواه	سرشک از دو دیده بباید شاه
که پیش آمد این کار دشوار خوار	به دستور گفت آن زمان شهریار
همی غارت از شهر ایران کنند	نمانیم کین بوم ویران کنند
چو ویران بود بوم ایران زمین	نخوانند بر ما کسی آفرین
کجا نام باشد به آباد بوم	به دستور فرمود کز هند و روم
که استاد بینی برین برگزین	ز هر کشوری مردم بیش بین
برش پهن و بالای او ده کمند	یکی باره از آب برکش بلند
بر آورده تا چشمه آفتاب	به سنگ و به گچ باید از قعر آب
بده هرچ خواهند و بگشای گنج	نباید که آید یکی زین به رنج

یکی پیر موبد بران کار کرد

بیابان همه پیش دیوار کرد

دری برنهادند ز آهن بزرگ

رَمه یک سر ایمن شد از بیم گرگ

همه روی کشور نگهبان نشاند

چو ایمن شد از دشت لشکر براند

اکنون معانی اییاتی که خواندیم را بطور خلاصه ذکر می‌کنم. فردوسی حکیم در اینجا روایت می‌کند که انوشه‌روان از سمت رود هامون به کوهی در طبرستان که شمال ایران است می‌رسد که فردی در بالای آن نشسته است. انوشه‌روان آن مکان را سرسبز و زیبا می‌بیند و شکر پروردگار را به جای می‌آورد. آن مردی که سر کوه نشسته بود، به او می‌گوید که با وجود زیبایی و سرسبزی این مکان، ما آرامش نداریم. زمانی این مکان جایگاه بزرگان بود اما اکنون اقوام شرقی و چینی به این منطقه هجوم آورده و تعداد آنها در این مکان زیاد شده است. دو نکته را باید اینجا بیاورم، یکی اینکه این فرد دارد به دوران فریدون اشاره می‌کند، زیرا در زمان فریدون منطقه طبرستان پایتخت بود و قطعا آبادتر. دوم اینکه در متن شعر، فردوسی اقوام چینی و شرقی مهاجم را ترک می‌نامد. باید دانست که منظور فردوسی از این واژه به هیچ عنوان ترک‌های امروزی و هموطنان عزیز ما نیستند بلکه در آن دوران از مرز شرقی ایران تا چین و حتی خود چینی‌ها اصطلاحاً ترک نامیده می‌شدند. به اصل داستان باز گردیم. مردم آن مکان از انوشه‌روان می‌خواهند تا در مقابل این هجوم که زیبایی قبلی این مکان را از بین برده کاری کند و به او می‌گویند نباید قسمتی از ایران اینطور درگیر مشکلات باشد و این پسندیده نیست که گروهی از مردم و بزرگان در آسایش باشند و ما در سختی. پادشاه باید به داد ما برسد. انوشه‌روان که لقب وی «دادگر» است و او را به عدل وی می‌شناسند، از این حرف بسیار ناراحت شده و اشک می‌ریزد و پاسخ آنها را به این صورت می‌دهد که من نمی‌گذارم ایران را ویران کنند و اگر مردم از من ناراضی باشند ایزد هم از من راضی نیست. سپس دستور می‌دهد که از سرتاسر کشور هر چه استادکار ماهر هست را به این مکان بیاورند و دیواری بزرگ برای دفع این حملات بنا کرده و از مرزهای ایران پاسداری کنند. وی تاکید می‌کند که در اختصاص منابع به این دیوار از خزانه، هیچگونه خساستی به خرج ندهند. پس از ساخت این دیوار و اطمینان حاصل کردن از امنیت ساکنان آن منطقه، وی این مکان را ترک می‌کند.

این بود داستان بنا شدن دژ دربند. اکنون اطلاعاتی از تاریخ این بنا را ذکر می‌کنم که حاصل تحقیق باستان‌شناسان است. باستان‌شناسان آثاری از اولین استحکامات ساخته شده در بخش‌های شمالی آذربایجان کنونی یافتند که نشان می‌دهد در سده هشتم قبل از میلاد مسیح، اولین دیوارها برای مقابله با یورش صحرا نشینان توسط ساکنان بومی قفقاز ساخته شده بود ولی گسترده‌ترین دیوارکشی به سده ششم تا چهارم قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد که در این دوران ضخامت دیوارها به «هفت متر» و ارتفاع آنها به «دو متر» رسیده بود و بومیان موفق شده بودند آن‌ها که در کل منطقه استحکامات لازم را ایجاد کنند. کمی در تاریخ که به جلوتر آییم، می‌بینیم که در سده چهارم تا یکم قبل از میلاد مسیح، استحکامات توسط پادشاهی‌های آلبانیایی و قفقازی در برابر حملات آلان‌ها و هون‌ها استفاده شده. در سده یکم پیش از میلاد مسیح، با توجه به افزایش نفوذ نظامی و زیرساختی امپراتوری ساسانی، منطقه دربند ضمیمه خاندان ساسانیان شد و پادشاهی آلبانیایی قفقاز زیر نظر مرزبانی ساسانیان قرار گرفت. در قرن ششم پس از میلاد مسیح و با شروع پادشاهی خسرو انوشه‌روان، استحکامات در بهترین و پیشرفته‌ترین حالت خود قرار گرفتند و از دیوارهای گلی به دژهای مستحکم نظامی تبدیل شدند تا در برابر حملات پی در پی قبایل نیرومند سکاها و حملات وایکینگ‌ها دوام و کارایی داشته باشند. در همین سده با دستور مرزبانان ساسانی، دژها با کتیبه‌هایی به خط پارسی دری و پارسی پهلوی تزیین شدند. شاید داستانی که فردوسی آنرا روایت کرد حقیقت نداشته باشد اما در این موضوع که این دیوار به دست انوشه‌روان آباد شده را نمی‌توان دروغ پنداشت.

پس از ثبت شدن دیوار به عنوان میراث تاریخی در یونسکو در سال ۲۰۰۳ کتیبه‌های ساسانی مورد مطالعه واقع گشتند و مورخان بر این باورند که دیوار دربند همان دیوار ذوالقرنین می‌باشد که در کتب مقدس ادیان ابراهیمی از جمله قرآن، تورات و انجیل، به عنوان آخرین سد در برابر قوم یاجوج و ماجوج می‌باشد. در این کتب آمده است که در صورت فتح دیوار روز قیامت آغاز می‌گردد. در سال ۲۰۲۲ پژوهشگران اکبرزاده مستند «دربند، چه چیزی ایران برجای گذاشت» را ارائه کرد. این مستند نمایه‌ی داخلی دیوارها و همچنین کتیبه‌ها و بخش‌های فرهنگی و عقیدتی اطراف این دژ را به تصویر می‌کشد

نیایشگاه باستانی ورجوی:

در میان لایه‌های شهر باستانی مراغه در ایران، قطعه‌ای شگفت‌انگیز و فراموش شده از میراث دینی نهفته است. نیایشگاه میتراپی نزدیک «روستای ورجوی».

این نیایشگاه زیرزمینی نشان می‌دهد که این کیش جهانی، زمانی از ایران تا روم گسترده بود اما اکنون در زیر قرون متمادی از بی‌توجهی تقریباً ناشناخته مانده است. این نیایشگاه به دوران اشکانیان بازمی‌گردد؛ زمانی که میترائیسم یک کیش اسرارآمیز و فرقه‌مانند بود که بر محور خدای میترا متمرکز بود. میترا که به عنوان خدای نور، پیمان و وعده شناخته می‌شد، یکی از بزرگ‌ترین ایزدان در سنت‌های زرتشتی است. در اوستا، متن مقدس زرتشتیان، میترا به عنوان یکی دیگر از ایزدان آفریده شده توسط اهورامزدا به تصویر کشیده شده که او در نبرد ابدی میان خیر و شر است. نیایشگاه‌های میتراپی، که به آنها «میترائیوم» گفته می‌شد بیشتر بصورت زیرزمینی ساخته می‌شدند تا بازتابی از تولد اسطوره‌های میترا در غار باشند و طراحی این معبد نیز به همین جریان غار در میترائیسم باز می‌گردد که نماینده جهان و سفر کیهانی نور و تاریکی است. نیایشگاه ورجوی نیز از این هنجار جدا نیست و در دل یک توده سنگی عظیم و زیر زمین کنده شده است. با راهروها و اتاق‌هایی که با هدف انجام مراسم‌هایی برای نیاییدن^۵ طراحی شده‌اند، این فضای زیرزمینی به عنوان محل گردهمایی پیروان میترا برای عبادت و انجام آیینهای رازآمیز مورد استفاده قرار میگرفت. تاثیرات میترائیسم فراتر از ایران بود و توسط سربازان رومی به بابل، آسیای صغیر و اروپا انتقال یافت. در اوج خود، این کیش به ویژه در امپراتوری روم نیروی مذهبی مسلطی بود ولی در ایران این نیایشگاه زیبا و سرسبز یکی از بازماندگان این دین گسترده است. ورودی آن یک دهانه ۵.۴ متری است. بازدیدکنندگان با پایین آمدن از یک شیب تند وارد یک راهروی ۱۷.۶ متری می‌شوند که سقف هلالی آن، آنها را به عمق معبد هدایت می‌کند که بعد از ورود، آنها با دیوارهایی که از سنگ طبیعی کنده شده‌اند رو رو می‌شوند که در همین راستا اتاق‌هایی مخصوص مراسم‌ها و حفره‌های پیوندی مشاهده می‌شود. شکوه این نیایشگاه پیروبی توجهی مسئولین آسیب دیده است.

۵- نیایش کردن، پرستیدن

جایی که زمانی جایگاهی سپند^۶ و ورجاوند^۷ برای نیایش بود، امروز پر از زباله، دورریز و پسماند است. تالار بنیادین و اصلی که زمانی جایگاهی برای گردهمایی و پرستش بود، اکنون سقفی با حفره‌هایی دارد که برخی از آنها در دوران اسلامی برای ورود نور به این اشکفت^۸ تاریک اضافه شده‌اند. نوشته‌هایی قرآنی به خط نسخی^۹ روی دیوارها دیده می‌شود که می‌توان گفت بعدها این نیایشگاه به خانقاه یا مسجد دگرگون شده است. در انتهای تالار اصلی سکویی با دو پله قرار دارد که به سمت دربی چوبی منتهی می‌شود. پشت آن، اتاق دایره‌ای شکلی به ارتفاع شش متر قرار دارد که در زبان محلی به نام «مقبره‌ی ملا معصوم» شناخته می‌شود. وی یک شخصیت مذهبی محترم بوده که اعتقاد بر این است که با پیامبر یا امامان نزدیکی داشته است. اگرچه بخشی از سقف این اتاق با گذشت زمان فروریخته، اما هنوز نشانه‌هایی از گذشته به عنوان جایگاهی برای پرستش میترا وجود دارد. با ورود اسلام بسیاری از نیایشگاه‌های میترای از جمله این نیایشگاه به عنوان مساجد یا خانقاه‌های صوفیانه استفاده شدند. ویژگی‌های معماری این نیایشگاه، از جمله سقف‌های هلالی و اتاق‌های زیرزمینی آن، نشان دهنده اصالت ایرانی معماری آن است و شباهت آن با معماری اسلامی که از معماری ایرانی الهام گرفته شده، آن را به جایگاهی مناسب برای عرفان اسلامی تبدیل کرد. با گذشت زمان، مقبره‌ی ملا معصوم به مقصدی زیارتی برای مردم محلی تبدیل شد و باقیمانده‌ی میترای و اسلامی در آن منطقه را در هم آمیخت. این الگوی استفاده‌ی مجدد از فضاها‌ی مذهبی در سراسر ایران رایج بود. عناصری از طراحی میترای، مانند استفاده از

محراب‌ها و طاقچه‌ها در محراب‌ها، بر معماری اسلامی تأثیر گذاشت، حتی پس از فروپاشی میترائیسم. با ظهور زرتشتی‌گری و اسلام، در نهایت میترائیسم را زیر پرتوی دیگری قرار دادند، اما کارایی آن همچنان در شیوه‌های معنوی و معماری در منطقه استوار و پایدار ماند. با وجود اهمیت تاریخی این مکان که نه تنها برای ایرانیان بلکه برای جهانیان باید اهمیت بسیاری داشته باشد؛ این نیایشگاه در شرایط بحرانی نیاز به پاسداری و نگهداری دارد. قرن‌ها بی توجهی، به همراه زباله‌ها و تخریب، آسیب‌های جدی به آن وارد کرده است و بدبختانه هتا^{۱۰} مردم بومی که

۶- مقدس، شریف

۷- ارزشمند، گرامی

۸- شکاف

۹- نوعی خط عربی

۱۰- همان «حتی» است اما به پارسی

از اهمیت آن آگاه نیستند، بخش‌هایی از نیایشگاه را به سرویس بهداشتی همگانی و بین‌راهی تبدیل کرده‌اند و این ساختار از ساخت وسازه‌های غیرمجاز بر روی سقف شکننده‌اش رنج میبرد. خوشبختانه همچنان برخی از کنده‌کاری‌ها مانند تصاویری از گل‌ها و مارها در نزدیکی ورودی قابل مشاهده‌اند. بخش زیادی از تاریخ غنی نیایشگاه‌های باستانی و تاریخی کشورمان، نه تنها در این مکان، بلکه در سراسر میهن‌مان در معرض خطر از دست رفتن همیشگی قرار دارند و دیگر مکان‌های میتراپی در سراسر ایران نیز با چالش‌های مشابهی روبرو هستند و در برابر گذر زمان، نبود آگاهی و کمبود پاسداری، برای مانایی و تداوم حیات خویش تلاش می‌کنند. بدون کوشش‌ها و تدابیر فوری برای نگهداری از این یادگارها، ما در خطر از دست دادن پیوندهای ارزشمند و ضروری خود، با گذشته‌ی معنوی و فرهنگی خود هستیم. ما نباید دست روی دست بگذاریم تا بناهای گرانبه‌ای ایران‌مان به نیستی بروند. ما باید از فرهنگ و تاریخ گرامی‌مان پاسداری و نگهداری کنیم و باید در این مورد فرهنگ‌سازی کنیم. تاکنون اندیشه کرده‌اید که روزی چگونه می‌خواهیم با اجدادمان رو در رو شویم و در چشمان نومید شده‌ی آنها نگاه کنیم؟ روند نابودی یادبودهای باستانی‌مان تنها محدود به این نیایشگاه نیست. چه بسا در سرتاسر ایران، این بی‌تفاوتی رخ می‌دهد و اکنون که بسیار هم دیر شده، باید متوقف بشوند! تاریخ ما بسیار غنی و پربرار است. اگر ملت دیگری از این میزان تاریخ و اصالت برخوردار بود، تا پای جان برای حفاظت و نگاه‌داری از این میراث ایستادگی می‌کرد. ما در ذات خویش از آنچه که امروزه می‌بینیم شریف‌تریم، محترم‌تر و گرامی‌تریم. خودمان تیشه به ریشه‌ی تاریخ و فرهنگ خودمان نباشیم

نوروز و ما ایرانیان:

نوروز، مهم ترین جشن باستانی ما ایرانیان است که حتی با گذشت چند هزار سال، سال هایی سخت توأم با تهاجمات فرهنگی و هجوم های پی در پی اقوام متحجر، همچنان چون سروی راست قامت به استقامت پای ایستاده و حتی جدایی اقوام ایرانی از کشور ایران هم نتوانست نوروز را از یاد مردمان ایرانی تبار بیرون کند؛ چنان که معلوم است نوروز به مرزها محدود نمی شود نمی توان این فرهنگ را سرکوب کرد زیرا که نوروز هم اکنون، از چین تا اروپا گسترده گی دارد

نوروز در سراسر فلات ایران به تعداد اقوام، دارای رسوم متعدد و متنوع است که هر کدام از این رسوم با حفظ کلیت نوروز دارای آیین هایی مناسب با خرده فرهنگ ها و جغرافیای آن مناطق می باشد، البته بسیاری از آیین های مرسوم که در گذشته با جدیت انجام می شده اند اکنون به فراموشی سپرده شده؛ آیین های کهن ایرانی که تا حدودی با آیین زرتشت مرتبط است از جمله این آیین ها هستند که کماکان در بخش های مرکزی ایران به صورت بسیار محدود انجام می شوند در این بخش از ماهنامه که مربوط به رسوم ایرانی است به قسمت کمتر شنیده شده این رسومات و نوروز خواهیم پرداخت

شروع بهار و ماه فروردین همچنان که از اسمش معلوم است، در گذشته منسوب به فروهر^{۱۱} بوده و در آغاز نوروز (و به صورت ویژه در جشن فروردینگان)، ایرانیان با آیین هایی سعی در شاد کردن فروهر در گذشتگان داشتند؛ «آتش بام» از جمله ی این آیین هاست

در شب یکم فروردین ماه (نوروز)، اعضای خانواده هیزم خار و یا بوته ی خارشتر را به پشت بام خود می بردند و آتشی در آتش دان های کوچک که امروزه ما نمونه ی کوچک تر آن را برای دود کردن اسپند استفاده می کنیم به پشت بام می بردند و آتشی برپا می کردند و نیز آن آتش را با چیزهایی مانند کندر، چوب سندل، آویشن خشک و اسپند معطر می کردند. همراه با افروختن آتش برای سپری کردن آخرین شب سال و بدرقه ی زمستان و نیز زنده نگاه داشتن یاد در گذشتگان؛ سینی تنقلاتی متشکل از خشکبار ترش مانند برگه ی شفتالو و زردآلو و خشکبار بو داده، مانند بادام و تخم کدو و... را با خود به پشت بام می بردند تا این شب ویژه را

تمام اعضای خانواده در کنار هم به خوشی سپری کنند. پالوده‌ای از گندم نیز پای ثابت این آیین بوده است. این آیین همچنان در بعضی نقاط یزد، اسپهان^{۱۲} و کرمان برگزار می‌شود.

پنجه‌ی بزرگ و کوچک از دیگر آیین‌های فراموش شده هستند. این مراسم از ده روز قبل از نوروز شروع می‌شود و تا روز آخر اسفند ماه ادامه دارد. در پنجه اول که «پنجه‌ی که» یا کوچک نیز آن را یاد می‌کنند، خانه تکانی و رفت و روب خانه و حیاط خانه آغاز می‌شود، کودکان با گل رس مجسمه‌های کوچکی از حیوانات را می‌سازند و به جمع آوری ملزومات نوروز مشغول می‌شوند. در این بین چندین نوع دانه برای سبزه نوروز خیسانده می‌شود. با شروع شدن «پنجه‌ی بزرگ»، زنان خانه شروع به پختن شیرینی‌های نوروزی می‌کردند؛ از جمله نان شیر، کماج^{۱۳}، حلوا شگری و سوروگ^{۱۴}. دو مورد دیگر از این خوراکی‌های فراموش شده؛ «پیه‌پیا»^{۱۵} و «حلوای سن» هستند. «پیه‌پیا»، نانی متشکل از خمیری با پیاز رنده شده، زردچوبه و روغن پیه گوسفند است که ازین رو پیه‌پیا نام گرفته است. «حلوای سن» نیز با آرد بدست آمده از جوانه‌ی گندم خشک پخته می‌شود در پنجه‌ی بزرگ زنان همسایه گرد هم آمده و این نان و شیرینی‌ها را با کمک یکدیگر آماده می‌کردند

رسوم باستانی ما جلوه‌ای از دوستی و همدلی مردم است. رسومی که هزاران سال با توجه به رخدادهای تاریخی، دینی و طبیعی بوجود آمده‌اند. در دورانی که رسومی مانند قربانی کردن انسان، نوشیدن خون حیوانات و دیگر اعمال خشونت‌آمیز متداول بود، در ایران مردمی وجود داشتند که با پاسداری از طبیعت و احترام به حق زندگی تمام موجودات، به برگزاری چنین رسوم زیبایی می‌پرداختند. نوروز تنها یکی از ده‌ها رسوم کشور ما است. بسیاری ملل در تلاش و تکاپو اند تا برای خود تاریخ و هویت بسازند. ما یک هویت تاریخی پاک و زیبا داریم، اما افسوس که از آن غافلیم و این رسوم زیبا و مفید را خطر فراموشی تهدید می‌کند. هویت خود را دریابیم که این هویت برای ما سودمند و از بسیاری رسوم که امروزه جامعه می‌بینیم زیبا تر و مفید تر است

۱۲- همان اصفهان است، اما به پارسی

۱۳- یک نوع نان شیرینی

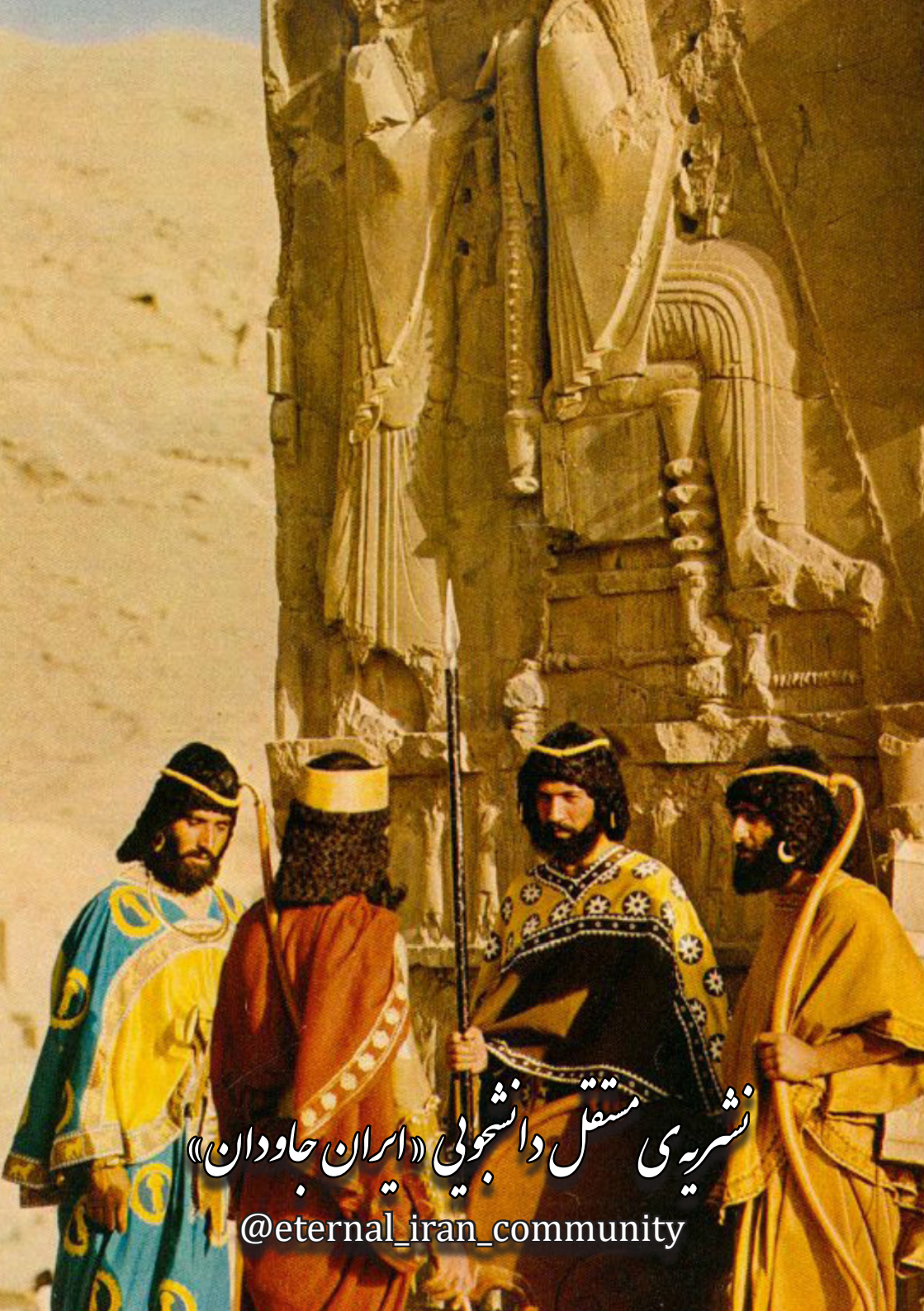
۱۴- خمیری با تخم گشنیز که در روغن ارده سرخ می‌شود و با پودر قند و پسته میل می‌شود

جهنمی که به کودکان تحمیل می‌شود:

کودک همسری، موضوعی که از دیرباز کشور ما درگیر آن بوده و هست. دخترانی زیر ۱۸ سال که با اجبار والدین به خانه‌ی شوهر می‌روند. در خوشبینانه‌ترین صورت و اگر شوهر آنها خوش‌رفتار باشد، کمترین آسیبی که به آنها وارد می‌شود صدمات روحی و روانی فراوان است که حاصل از روبرو شدن با مسائل جنسی و زناشویی است. مسائلی که به دلیل سن کم آنها، هیچگونه اطلاعات و پیش‌زمینه‌ای از آن ندارند. این موضوعات حتی برای زوج‌های بالغی که آگاهانه تصمیم به ازدواج گرفتند نیز موضوعی حساس و استرس‌زا می‌باشد. چه برسد به کودکی که از عروسک بازی و هم‌نشینی با دوستان، به خانه شوهر منتقل شده. شوهرداری که معمولاً به دلیل پیش‌زمینه عقیدتی و اجتماعی خود، حق بیرون رفتن و تفریح خارج از خانه را به آنها نمی‌دهند. علاوه بر تفریح، در اکثر مواقع تحصیل این کودکان نیز با ازدواج مختل می‌شود. تحصیل از حقوق اولیه‌ی کودکان است. بسیاری این امر را منطقی می‌دانند زیرا در کشور ما ازدواج زیر ۱۳ سال برای دختران و زیر ۱۵ سال برای پسران مشروط به اجازه و امر والدین است. قانون بالا به خودی خود غیر منطقی است اما در کشوری که مردم دچار فقر و ناامنی مالی هستند برعکس عمل می‌کند. خانواده‌ها برای نجات دختر خود از فقر و حتی ناامنی غذایی، به گمانی دست به عملی برای تامین آینده‌ی فرزند خود می‌زنند. اکثر این کودکان بدلیل اینکه با هنوز از نظر ذهنی در دنیای کودکی به سر می‌برند، توانایی حل مسالمت‌آمیز مشکلات در مواقع سختی و گفتگو با همسر خود را ندارند و از این رو مورد خشونت خانگی نیز واقع می‌شوند. آنها در معرض خطر بیشتری برای مرگ در هنگام زایمان اند زیرا از نظر جسمانی هنوز به رشد لازم نرسیده اند. آنها همچنین آمادگی تربیت و نگه‌داری از فرزند خود را نیز ندارند زیرا خود هنوز کودک اند. نوزاد به دست کودکی سپرده شده و انتظار می‌رود که او بتواند از نوزاد خود همانند یک زن بالغ نگهداری کند. تربیت یک کودک

به کودکی دیگر سپرده شده. آیا نتیجه‌ی این امر پرورش افرادی مفید و سالم در خانواده است؟ جواب این پرسش، یک نه‌ی قاطع است. سال گذشته در کشور ما حدود ۱۵۰۰ کودک از مادران زیر ۱۴ سال متولد شده‌اند. محسن اسدی لاری، مدیرکل پیشین بین‌الملل وزارت بهداشت می‌گوید: «داده‌های بهداشتی و سلامتی کشور بسیار نابهنجار هستند و به بهانه‌های امنیتی هیچ داده و آماری به سازمان بهداشت جهانی ارائه نشده.» چه چیزی مهم‌تر از جان مردم است؟ چه موضوع امنیتی‌ای از سلامت من و شما مهم‌تر است؟ گویی دولت در ایران هیچ اهمیتی برای جان و سلامت مردم قائل نیست و ماجراجویی‌های خودش از همه چیز اهمیت بیشتری دارد. امنیتی کردن موضوعات فقط در همین یک نمونه خلاصه نمی‌شود. روزنامه اعتماد گزارش داده که ثبت احوال، آمار نوزادان زاده شده از مادران ۱۰ تا ۱۴ سال را پنهان می‌کند. این پنهان کاری نشانه این است که دولت و مسئولین نگران این موضوع نیستند، بلکه فقط نگران‌اند که کسی از این موضوع با خبر نشود. حل شدن مشکل در اولویت نیست و مثل همیشه سرپوش گذاشتن روی مشکلات مهم‌تر از رفع آنها است. عدم توجه به این مشکل در قانون و دادگاه‌های کشور نیز قابل مشاهده است. علاوه بر مشکلاتی که پیشتر ذکر کردیم، در قانون موضوعی عجیب و مضحک وجود دارد به عنوان «گواهی بالغ بودن» باید بدانیم که این گواهی چیست؛ در دادگاه از دختران چند سوال ساده و پیش‌پا افتاده می‌پرسند و اگر این چند سوال را پاسخ بدهند به آنها یک گواهی می‌دهند. این گواهی به این معناست که دختر از نظر ذهنی بالغ شده است و آماده‌ی ازدواج است حتی اگر زیر سن قانونی باشد. توجه کنید، حتی اگر زیر سن قانونی باشد! گاهی هم برای توجیه این موضوعات به دین پناه می‌برند. چه عمل زشت و قبیحی است که دین خداوند را مسئول اشتباهات خودمان کنیم. می‌گویند این موضوع در صدر اسلام وجود داشته و بنابر این مشکلی ندارد. دین موضوعی دارای انعطاف است. اصلاً اگر دینی منعطف نباشد و خود را با زمانه سازگار نکند، از بین خواهد رفت، همانطور که ادیان بسیاری وجود داشته و به همین دلیل همگی از بین رفتند. در صدر اسلام کنیز هم می‌گرفتند، نکند

می‌خواهید کنیز گرفتن را هم با یک گواهی و رضایت پدر و مادر قانونی اعلام کنید؟ موضوع کودک همسری، موضوعی غیر قابل توجیه و عملی نابخشودنی است. ساختن جهنمی برای کودکان است. با آگاهی‌رسانی در بین مردم، افزایش سطح سواد جامعه (مخصوصاً جامعه‌ی روستایی)، تلاش برای تغییر قوانین در این رابطه و در نظر گرفتن مجازات‌های شدید برای این موضوع، می‌توان از تبدیل زندگی کودکان به جهنمی سرشار از عذاب جلوگیری کرد. اما نه تنها دولت قصدی برای از بین بردن این موضوع ندارد بلکه برای کسانی که ضد این موضوع فعالیت می‌کنند نیز مزاحمت ایجاد کرده، آنها را تهدید، دستگیر و زندانی می‌کند. به امید روزی که شاهد برچیده شدن بساط این موضوعات از کشور خود باشیم.



نشریه مستقل دانشجویی «ایران جاودان»

@eternal_iran_community